



تفاوت دیدگاههای علمی و شبه علمی

دوست عزیز یی پرسیده بودند که آیا واقعا بین برخی تصورات رایج در زمینه پدیده های روان شناختی و یا برخی حوادث عجیب و غریب زندگی روزمره با برخی نظریات فیزیک کوانتومی ، ارتباطی وجود دارد یا نه . از جمله آیا انرژی افکار ما (انرژی الکتریکی حاصل از فعالیت سلولهای مغزی ما) به همان انرژی هایی که در فیزیک و کیهان شناسی و کوانتوم مطرح میباشد ارتباط داشته و بازگشت آنها میتواند موجب همین اتفاقات عجیب و غریب از جمله تعبیر خوابها و یا برآورده شدن آرزوها و .. گردد ؟ اگر چه در موارد زیادی به اینگونه پرسش ها در نوشته های زیادی و در اغلب ویدئوهای علمی تولید شده اشاره کرده ام - از دیدگاه خودم که میتواند درست باشد یا نادرست باشد اما در این نوشته میخواهم خلاصه و چکیده همه آنها را در این نوشته جدید جای داده و در اختیار علاقمندان قرار دهم . (و بنابراین آن نوشته ها از بخش نوشته های سایت حذف خواهند شد)

دیدگاه علمی

بارز ترین ویژه گی دیدگاه علمی ، این است که بر اساس این دیدگاه ، ابتدا با مشاهده برخی پدیده ها ، پرسش هایی در ذهن ایجاد میشود . برای پاسخ به این پرسش ها ، حدس و گمانها و یا به عبارتی نظریه هایی شکل میگیرد . سپس به تحقیق و آزمایش این نظریه ها دست زده میشود و آنگاه بر اساس آنچه آزمایش نشان دهد نتیجه گیری هایی میشود و در نهایت ، نتیجه چه با پیش فرض مورد نظر و مطلوب پرسشگر موافق باشد و چه نباشد ، پذیرفته میشود . نمونه اش مسئله انبساط جهان بود که نابغه ای چون انشتین که خود بر اساس نظریه نسبیتش بدان دست یافته بود ، بر اساس باورهای پیش فرض خود آن را باور نداشت . اما وقتی آن را عملا اثبات شده دید ، پذیرفت . و یا عجایب جهان کوانتوم است که با عقل سلیم ! (5) انسانی جور در نمی آید اما دانشمندان آن را میپذیرند چون تجربه و آزمایش آن را اثبات میکند . توجه شما را به بخشی از کتاب QED نوشته ریچارد فاینمن از پدران دانش کوانتوم جلب میکنم :

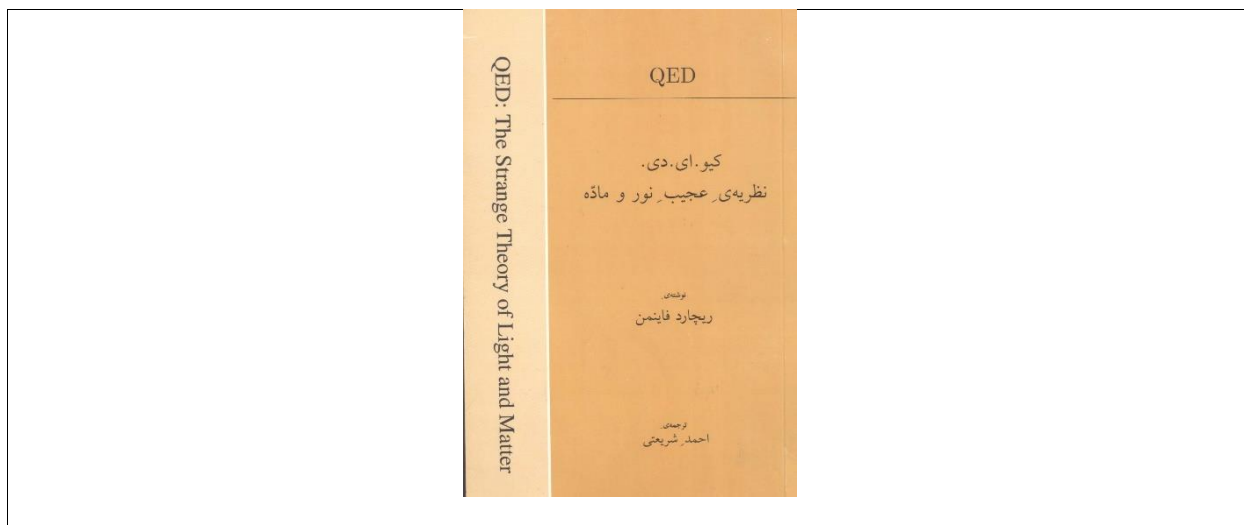
چيزي كه ميخواهم در باره اش با شما صحبت كنم چيزي است كه به دانشجويان سال سه يا چهار دوره دكتراي فيزيك مي آموزم . شايد خيال كنيد ميخواهم آن را طوري براي تان توضيح دهم كه شما بفهميد ؟ اما نه . چون شما نميتوانيد آن را بفهميد دانشجويان فيزيك من هم به اين سادگي ها نميتوانند بفهمند

ميخواهم كمی در مورد فهمیدن صحبت كنم . دلایلي مختلفی باعث ميشود شما مقصود يك سخنران را نفهميد ... يكي اينكه زبانش را بلد نباشيد يكي ديگر اينكه بخصوص در مورد ما فيزيك پيشه ها (اين واژه به جاي فيزيكدان بكار برده شده كه دقيق تر و منطقي است) اين است كه گاه كلمه هاي معمولي را به نحو ديگري بكار ميبريم مثلا وقتي ميگويم " كار " مقصودمان آن كاري كه مردم معمولا در ذهن دارند نيست (كار در فيزيك يعني جابجايي نقطه اثر نيرو) دليل ديگري كه ممكن است فكر كنيد چيزي را نميفهميد اين است كه در حاليكه من دارم به شما ميگويم كه طبيعت چگونه كار ميكند ، شما نميتوانيد بفهميد كه چرا طبيعت اينطوري كار ميكند كه اين را من هم نميدانم و هيچكس هم نميداند و سرانجام اينكه ممكن است شما چيزي را كه من ميگويم نتوانيد باور كنيد و يا دوست نداشته باشيد باور كنيد . من ميخواهم به شما بگويم كه كه طبيعت چطوري كار ميكند ، حال اگر آنچه را ميگويم دوست نداريد اين امر جلوي درك شما را ميگيرد يادتان باشد سوال اصلي اين نيست كه كه يك نظريه را دوست داريد يا نه بلكه سوال اصلي اين است كه آيا اين نظريه كه شما هم آن را دوست نداريد ، پيش بيني هايش با آزمون و واقعيت ميخواند يا نه . .. نظريه الكترومكانيك كوانتومي طوري طبيعت را توصيف ميكند كه از نظر شعور متعارف نامعقول است . اما كاملا با تجربه و آزمون وفق دارد من براي اينكه شما بتوانيد بدانيد كه 500 منتهي 200 چند ميشود نميخواهم به شما جمع و تفريق را ياد بدهم بلكه ميخواهم بگويم كه پانصد تا پرتقال را در ظرفي بگذاريد و دويست تاي آن را برداريد و بقيه را بشماريد . كه البته كار سختي است اما چون تفريق كردن را نميدانيد چاره اي نيست . من اگر بخواهم با زبان فيزيك و رياضي كوانتوم را براي تان شرح دهم بايد پس از تحصيلات متوسطه چهار سال براي كارشناسي فيزيك ، سه سال براي كارشناسي ارشد و چهار تا هفت سال هم براي دكتراي فيزيك زحمت بكشيد تازه آن وقت هم مطمئن نيستم كه آن را بفهميد . اما اميدوارم وقتي صحبت من تمام شد شما را هم مثل خودم ذوق زده کرده باشم .

نقل خلاصه و به مضمون از مقدمه كتاب

نوشته رچارد فاينمن برنده جايزه فيزيك نوبل در سال 1965

: اين كتاب را در قالب pdf ميتوانيد در نشانی زیر دریافت كنيد :



در دیدگاه علمی یک مورد نقض در میان هزاران مورد درست، نظریه را زیر سوال و قانون را باطل میکند. و اعلام یک کشف نیز به این سادگی صورت نمیگیرد. ضمن اینکه بعد از اعلام آن نیز تقریباً همه دانشمندان دیگر بلافاصله تلاش خود را آغاز میکنند تا راهی برای باطل کردن آن بیابند زیرا یک مورد و تنها یک مورد خطا باعث چنین امری خواهد شد و اثبات یک نظر و یا باطل ساختن آن هر دو برایشان پاداش حتی تا سطح نوبل به همراه خواهد داشت. (1)

شبه علم

اما بارزترین ویژه گی شبه علم و باورهای اعتقادی این است که ابتدا چیزی را باور کرده و میپذیرد و سپس حداکثر به دنبال گردآوری مدارکی برای درست بودن آن میگردد آنهم نه الزاماً، چون نیازی بدان نمی بیند. و به گفته معروف مولانا اساساً پای استدلال را در این موارد چوبین میدانند و شهود دل را بر درستی امری کافی میدانند. آن گروه از پیروان این نوع بینش نیز که احیاناً میخواهند وارد استدلالی مشابه اهل علم بشوند، اغلب به جای استدلال، به استشهاد توجه دارند و در صورت ناتوانی در استدلال، به اثبات نظریه یا باورشان در آینده تاکید میکنند. یعنی در هر حال خلاف باور اولیه شان چیزی را نمیپذیرند. یک شعبده باز کانادایی (جیمز رندی) جمله معروفی دارد که میگوید:

" کسانی که بدون دلیل باور کرده اند را نمیتوان با دلیل قانع کرد "

حوادث جهان میتوانند دلایل متعددی داشته باشند. دیدگاه علمی به دنبال دلایل (مستندات) واقعی پدیده ها میگردد حتی اگر با پیش فرض، علاقه و آرزوی پرسشگر متناقض باشد. دیدگاه علمی بر اساس مدارک زیادی که نشان میدهد آنچه ما میبینیم و یا حس میکنیم ممکن است کاملاً خلاف واقعیت باشند. احساسات و آرزوهای خود را به کنار میگذارد و به چشم و گوش و حواس دیگر خود نیز اعتماد نمیکند (1 و 2). اما ملاک در دیدگاه علمی تنها آزمایشهایی است که تحت تاثیر این عوامل قرار نگیرند و هر فردی بتواند آنها را در هر نقطه ای از جهان انجام داده و به همان نتیجه نیز برسد. پس آنچه برای علم اهمیت دارد

توجه به همه گزینه ها و نیز استناد به مدرک است و نه برداشتی با توجه به استشهاد و یا آرزو و احساس و آن هم از میان تعدادی پدیده گزینش شده . اما دیدگاه شبه علمی یا اعتقادی از معیارهایی که به هیچ روی درجهان علم اعتباری ندارند استفاده میکند ، از جمله شهادت افراد ، که بر حسب موقعیت اجتماعی شهادت دهنده اهمیت بیشتری نیز پیدا میکند . حال آنکه شاهد هیچ ارزشی در دیدگاه علمی ندارد . حتی شهادت معقول ترین و معتبر ترین انسانها . حتی شهادت آلبرت انشتین . اما باورهای شبه علم و اعتقادی تاکید عظیمی بر شهادت افرادی دارند که ممکن است هیچ دسترسی به آنها نیز برای شنیدن شهادتشان وجود نداشته باشد .

یکی از چهره های بارز شبه علم ، اریک فون دانیکن (4) نویسنده کتاب ارباب خدایان است . این نویسنده برای اثبات اینکه در گذشته افرادی ماورای زمینی به زمین مسافرت کرده اند دلایل متعددی ذکر میکند . از چگونگی ساخت اهرام مصر و بناهای عظیم گرفته تا ستونهای فلزی که زنگ نمیزنند و یا جاده هایی که از هوا مانند فرودگاه به نظر میرسند و بسیاری موارد اینگونه . ستون اساسی استدلال او شهادت افرادی است که هیچیک حتی در دسترس هم نیستند که اگر هم بودند شهادتشان در دیدگاه علمی اعتباری نداشت . هزار ستاره شناس زنده و معتبر هم که شهادت بدهند که چیزی را در آسمان دیده اند برای دانش ستاره شناسی مدرک حساب نمیشود .

مسئله یکی از پاسخ هایی که میتوان به ادعاهای فون دانیکن داد و شاید اولین و آسان ترین آنها نسبت دادن آنها به موجودات فضایی است . شبه علم فوراً در پاسخ اینکه این بناهای عظیم بدون کمک ابزاری که ما امروزه داریم چگونه ساخته شده اند موجودات فضایی را انتخاب میکند که بی شک میتواند یکی از گزینه ها باشد اما علم ، آن هم علمی که خود بیش از شبه علم به امکان وجود تمدنهای پیشرفته در جهان باور دارد (شگفتیهای جهان هستی را ببینید) برای همه این پرسش ها پاسخ هایی در حد توان فنی مردمان همان دوران در اختیار دارد و برای علم سالهاست که چگونگی ساختن اهرام و یا انتقال سنگهای عظیم و یا دلیل ساختن معابد گوناگون راز محسوب نمیشوند . چیزی که شبه علم دوست نمیدارد در مورد آنها چیزی بداند چرا که همانطور که بارها گفته ام شبه علم شیفته راز هست ، اما از گشوده شدن آن خرسند نمیشود . آنها دوست دارند گنجینه بزرگی از رازها در اختیار داشته باشند و با تصورات خود از آنها زندگی کنند .

اما موفقیت هایی که بسیاری از انسانها بدست می آورند و یا شفا یافتن بیمارانی که پزشکان از معالجه آنها مایوس بوده اند ، حوادث عجیب و باور نکردنی که گاه مشاهده میشود و یا به واقعیت رسیدن برخی روئیاها و یا درست بودن احساساتی از ما که آنها را ناشی از حس ششم خود مینامیم ، همه واقعیاتی انکار ناپذیر در زندگی ما انسانها هستند که همه ما کم و بیش برخی از آنها را تجربه کرده ایم . اما در پس هر یک از این پدیده ها چه داستانی و علتی قرار دارد ؟

در مورد موفقیتها ، در بسیاری موارد دلایل روشن و مشخصی وجود دارد که یکی از بارزترین آنها تلاش و پشتکار افراد است . میگویند ادیسون زمانی که سرگرم اختراع لامپ برق بود با مشکل سوختن سریع رشته داخل لامپ (فیلامان) روبرو بود و ناچار از مواد مختلفی استفاده میکرد اما همه به سرعت

میسوختند . ادیسون آنقدر مواد مختلفی آزموده بود که به او گفتند دست بردار اما ادیسون پاسخ داده بود که من آنقدر مواد مختلفی را آزموده ام که دیگر باید به پاسخ بسیار نزدیک شده باشم . و چنین نیز بود و سرانجام آن را یافت .. در مورد خوابها . اولاً برای آنکه مشخص شود که حادثه ای را که ما امروز با آن برخورد کرده ایم قبلاً در خواب دیده ایم باید قبلاً آن را به دقت یادداشت کرده یا برای کسی بازگو و خلاصه ثبت کرده باشیم . در حالیکه ما تنها خود هستیم که قضاوت میکنیم که حادثه امروز را قبلاً در خواب دیده ایم و راهی برای اثبات آن به دیگران در اختیار نداریم . اما فرض کنیم که واقعا هم چنین باشد . مغز ما در طول شب و به عبارتی در طول یک سوم مدت عمر ما ، بدن ما را فلج کرده (خواب) و به پردازش هایی میپردازد که هنوز از آنها آگاهی نداریم . مغز ما مانند یک تدوین گر صحنه هایی را که تا کنون ثبت کرده و صداهایی که شنیده و بو و احساسهای گوناگون را با هم تدوین کرده و فیلمهایی میسازد (روئیا) چرا چنین میکند نمیدانیم . اما به هر حال مغز میتواند هزاران طرح و داستان و سناریو برای این تدوینها در نظر بگیرد . که مسلماً برخی از آنها در دنیای واقعی هم میتواند برای ما رخ دهد . مغز ما احساسات ما از حوادث گوناگون را در خود دارد . نگرانی ها ، اضطرابها و آرزوهای ما را میشناسد و بر اساس آنها سناریو ها و داستانهای مختلفی در طول خواب برای ما میسازد . برخی از این حوادث واقعا ممکن است روزی برای ما اتفاق بیفتند مثلاً ممکن است واقعا روزی با کسی که دوست داریم ازدواج کنیم . حادثه ای که ممکن است قبلاً در خواب دیده باشیم . اما به هر حال دلیل برخی وقایع هم خیلی روشن نیست اما همچنان قابل تحقیق و بررسی هستند و قطعاً دلایلی برای آنها وجود دارد آن هم دلایلی همین جهانی و انسانی و فیزیکی . همانطور که در پی همه بیماریهایی که گریبگیر انسان بوده و هست دلایل وجود داشته و دارد که یا کشف شده اند و یا خواهند شد . هیچیک از موارد کشف شده تا کنون نیز دلایل ماورای فیزیکی نداشته اند ، پس چرا کشف نشده ها نباید چنین باشند؟! در مشاهده نورهایی که برخی در هنگام مرگ میبینند (ویدئوی اشاره شده در انتهای مطلب را ببینید و نوشته [در آغوش نور](#) را بخوانید) و یا احساساتی که در هنگام مرگ و یا خواب تجربه میشود از جمله پدیده ای به نام بختک و یا کابوسهایی با عدم توانایی حرکت و گریز از خطر ، یا خلصه ناشی از چرخش با ریتمهای ویژه و امثال آن ، که معمولاً به ماورای طبیعت نسبت داده میشوند دلایل فیزیولوژیکی کاملاً مشخصی کشف شده است . از جمله همانطور که بیان شد مغز در هنگام خواب عضلات ما را فلج میکند تا توان حرکت نداشته باشیم زیرا در این صورت دست و پا و اندام حرکتی ما در خواب متناسب با خوابهایمان حرکت میکردند که زندگی ما را به خطر می انداختند (مثلاً راه رفتن در خواب) . گاه ما در حالتی بین خواب و بیداری قرار میگیریم و از عدم توانایی خود به حرکت و فرار از خطری که در خواب میبینیم به وحشت می افتیم . اغلب در طی چند ثانیه مغز ما میتواند بر اوضاع مسلط شده و ما را به هشیاری کامل برگردانده و واقعیت را که خطری تهدیدمان نمیکند را درک کنیم اما گاه زمانی طولانی تر ما در این حالت میمانیم . کافی است در این لحظه قادر باشیم خود به طریقی خود را بیدار کنیم زیرا در واقع ما نیمه خواب و نیمه بیدار هستیم . دانشمندان حتی میتوانند بسیاری از ویژه گی های رفتاری و شخصیتی انسان را با تغییر و دستکاری بخش های ویژه ای از مغز تغییر داده ، تشدید و یا غیر فعال کنند . اما تفاوت برخورد علم و شبه علم در اینگونه موارد آن است که شبه علم بلافاصله نیروهای ماورایی را عامل میداند و در واقع بلافاصله پاسخ را اعلام میکند و این یعنی نیازی نیز به تحقیق و بررسی در خود نمی بیند . یکی از بیماریهایی که کاملاً به نیروهای ماورائی نسبت داده میشد صرع و برخی بیماریهای سیستم عصبی است که به جن زندگی موسوم بوده و

هنوز نیز هستند . در حالیکه دلیل این عوارض اکنون کاملاً مشخص شده اند . در روزگاران بسیار گذشته انسانها تصور میکردند قلب مرکز افکار و احساسات و تعقل است زیرا در هنگام هیجان نیز شدید تر فعالیت میکند . و نقش مغز خنک کردن بدن دانسته میشد . به همین دلیل است که در متون کهن نیز همواره به قلب یا همان دل به عنوان مرکز احساس و تعقل اشاره میشود و نه مغز . اما علم کم کم متوجه نقش هر یک از این اندام شد . در همین قرن حاضر روزی یک کارگر ساختمانی از یک بلندی سقوط کرده و میله ای آهنی به مغزش فرو میرود . خوشبختانه او زنده میماند . اما مشخص میشود که اخلاق تند و بد خلقی های او پس از این حادثه از میان رفته و شخصیت ملایمی پیدا کرده است . وقتی دانشمندان در این مورد تحقیق کردند متوجه شدند که بخشی از مغز او در اثر این حادثه تخریب شده است . دانشمندان پس از آزمایشهایی بر روی جانوران در یک عمل جراحی بر روی افراد بد خلق دارای این نوع بیماری همین بخش از مغز بیماران را تخریب کردند و متوجه شدند آن عارضه برطرف میشود (البته این کار عوارضی داشت و کنار گذاشته شد) . تا سالها روش تحقیق و کشف کارکرد بخش های مختلف مغز وابسته به تحقیقاتی بود که بر اساس چنین حوادثی انجام میشد ، تا آنکه ابزار جدید از جمله نوارهای مغزی و ام آر آی باعث شد دانشمندان بتوانند کارکرد بخش های مختلف مغز را بررسی و کشف کنند و همزمان پیشرفتهای دانش ژنتیک نیز موجب شد دانشمندان بتوانند دلیل بسیاری از رخداد های دیگر بدن انسان را نیز کشف کنند . تحقیق بر روی دوقلوهای مشابه رازهای بسیار زیادی از تاثیر ژنتیک و محیط را برویژه گی های جسمی و رفتاری انسان برای دانشمندان مشخص کرده است . پرسش هایی که همه و همه از دیدگاه شبه علم و باورهای اعتقادی پاسخی قاطع میدادند . انرژی های مرموز کیهانی و ماوراءالطبیعه ! حال آنکه از دیدگاه علم پاسخ همه آنها در قوانین حاکم بر همین جهان و انرژی های شناخته شده آن بوده و میباشد .

مصادره واژه ها

یکی از کارهای شبه علم استفاده از واژه های علمی است در مفهومی کاملاً دلخواه ! در جهان علم واژه ها دارای مفاهیمی کاملاً دقیق و تعریف شده میباشند از جمله واژه ی انرژی و یا مفهوم کوانتوم . که شبه علم تاکنون هیچ چیزی بهتر از آنها تبلیغ مقاصد خود نیافته است ! به همین دلیل شبه علم به شدت شیفته این واژههاست . از مفهوم و درونشان چیزی نمیداند و علاقه ای هم ندارد که بداند فقط چیزهایی در باره انرژی شنیده و در ذهن از آنها تصویری دارد ، شنیده است که کیهان شناسان در جهان به دنبال چیزی به نام انرژی تاریک و یا ماده تاریک میگردند و همین برایش کافی است . چه اسم زیبایی است تاریک . واژه ای سرشار از راز یعنی همانکه شبه علم شیفته آن است . بنابراین فیلم راز را میسازد و مدعی کشف قانون جذب میشود . بخواهید تا بیابید . اراده کنید تا انرژی فکرتان به انرژی کیهانی متصل شده و بازگشت آن روئیاهایتان را محقق سازد . اگر هم نشد اشکال در ضعف ایمانتان بوده است ! اگر قدرت ایمانتان کافی باشد دوچرخه سرقت شده شما به شما باز میگردد ، حساب بانکی شما پر از موجودی میشود حتی برای پارک اتوموبیلتان هم دچار مشکل نخواهید شد ! اما در جهان علم ، دانشمندان وعده پر کردن حساب بانکی ، تضمین وجود پارکینک مورد نیاز و یا بازگشت دوچرخه سرقت شده کسی را تضمین نمیکند ، اما امکاناتی فیزیکی و همین جهانی خلق کرده اند که میتواند محل دوچرخه سرقت شده شما را با اختلاف چند متر و حتی سانتیمتر مشخص کند ، بیماری را از راه دور جراحی کند ، و حتی

صندلی چرخدار یک آسیب دیده را با امواج مغزی اش کنترل کند و اگر بشری باقی بماند! و علم به همین سرعت به پیشرفت ادامه دهد، روزی فرا خواهد رسید که انسانها به جای استفاده از یک دستگاه کنترل از راه دور، حقیقتاً با امواج مغزی خود و تنها با فکر کردن، قادر به کنترل وسایل مورد نظر خود در آن سوی جهان و یا آن سوی گیتی گردند. اما نه با کمک جادوی توهّمات شبه علمی! بلکه با کمک جادوی علم و فناوری بویژه دانش فیزیک و فناوری الکترونیک. درست همانگونه که امروز گوشه ای از جادوی آنها را درگوشی های تلفن همراهمان تجربه میکنیم. دانش امروز نشان داده است که میتواند در تاریکی مطلق از موجودات زنده عکس برداری مادون قرمز انجام دهد زیرا دوربینهای مادون قرمز انرژی حرارتی بدن را ثبت میکنند. دانشمندان میتوانند از شما عکسهایی بگیرند که تشعّصات حرارتی اطراف بدنتان را در یک هاله نشان دهد. این هاله میتواند هاله حساس به هر طیف دیگری در اطراف هر موجود جاندار یا بی جانی و حتی نشان دهنده مواد شیمیایی اطراف آن از جمله مواد ترشح شده از بدن فردی باشد. بزودی جنایتکاران از روی آثار شیمیایی بر جای مانده از بدنشان در صحنه جرم شناسایی میشوند و تحقیقاتی در دست انجام است که میتواند آخرین تصویر ثبت شده بر شبکیه چشم مقتول را بازایی کند... اما شبه علم هاله را در اطراف بدن اگر همچون دانشمندان با دوربینهای حساس به طیفهای گوناگون نتواند تهیه کند با فتوشاپ تهیه کرده و از آن رازهای جذاب و پرفروش خود را می آفریند.

تاریخ علم و مسیر بسیار طولانی طی شده نشان میدهد که دانشمندان همواره در حال تغییر و تصحیح دیدگاههای قبلی خود، و در نتیجه نزدیک و نزدیک تر شدن به حقایق بوده اند. علم پله به پله جلو میرود و مسیر خود را تصحیح میکند و در هنگام نوشتن تاریخ خود و در هنگام انتقال تجارب خود به دیگران به خطاهای گذشته خود معترف و آنها را با بیان دلایل رد شدن آنها، برای نوآموزان بیان میکند و اعلام میکند که باورهای امروز حاصل دلایل و شواهدی است که تا کنون نقض نشده اند اما اگر حتی یک مورد نقض آن در آینده مشاهده شود، بی هیچ گونه تردیدی کنار گذاشته و تصحیح خواهند شد. تاریخ علم هیچ جنگ و خونریزی بین پیروان نظریه های علمی سراغ ندارد مگر نبردی علمی بر روی کاغذ و یا تخته سیاه کلاس های درس. اما تاریخ شبه علم و باورها و رفتار پیروانشان نشان میدهد که آنها بر ایستادن بر پله نخست باور خود تاکید دارند. و بنابراین در طول تاریخ وجودی خود نیز جز جنگ و خونریزی و ویرانی چیزی در اختیار بشر قرار نداده اند. چرا که تغییر در آن چهار چوب چیزی جز از دست دادن هویت و حیات آن اندیشه و باور تلقی نمیشود. فلسفه و باوری که به دلایل ماورای انسانی بیان کند زمین تخت است و جهان بر گرد زمین میچرخد چگونه میتواند بدون نفی حقانیت خود بپذیرد که چنین نیست؟! در حالیکه دانشمندان نه به دلایل ماورای انسانی که بر اساس مشاهدات انسانی خود زمانی باور داشتند زمین نمیتواند گرد باشد چون در این صورت مردم و آنها از آن بیرون میریختند (استدلالی کاملاً درست در زمانیکه بشر هنوز جهان اطراف خود را کشف نکرده بود و چیزی از آن نمیدانست. استدلالی حاکی از هوش و خرد انسانی اما انسانی که هنوز خیلی چیزها را نمیداند) اما بعد با افزایش آگاهی و به تدریج دریافتند که زمین گرد است و چرا با وجود گردی آنها و آدمها از آن به بیرون نمیریزند کم کم توانستند شعاع کره زمین را نیز محاسبه کند. ابتدا اعدادی که بدست می آوردند درست و دقیق نبود اما کم کم با پیشرفت در فناوری ساخت ابزار دقیق دقت اندازه گیری ها نیز بالا رفت و بنابراین تغییر موضع دانشمندان در باره شکل و اندازه شعاع زمین باز نه تنها دانش را به زیر سوال نبرد که موجب پیشرفت آن شد. پس

هویت و حیات علم در گروی همین تصحیح باورهای گذشته خود مطابق واقعیات مشاهده شده روز و بالارفتن دقت ابزار مورد استفاده آن میباشد، در حالیکه هویت و حیات شبه علم و باورهای وابسته، بستگی به توان تفسیر و یا مغلطه سازی پیروان آن در توجیه باورهای روز نخست آنان دارد.

زبان واحد و مفاهیم مشخص

دانش و دانشمندان زبان واحد و مشخصی دارند و واژه های علمی مفاهیم کاملاً دقیق و تعریف شده ای دارند. اما زبان شبه علم پر است از واژه هایی با معانی گوناگون. آنها معمولاً واژه های علمی را در مفاهیمی کاملاً سلیقه ای و در راستای اهداف خود بکار میگیرند. یکی از این واژه ها " انرژی " است. این واژه در جهان علم تعریف کاملاً مشخص و دقیقی دارد اما در جهان باورها معنی و مفهومی به خود میگیرد که برای اهالی دانش دیگر قابل درک نیست. مفاهیم کوانتومی و خود واژه ی " کوانتوم " نیز چنین است. برای اهل دانش و فیزیکدانان، کوانتوم حوزه مشخصی دارد و آن وقتی است که زیادی به نقطه ای فیزیکی نزدیک شوی مثلاً وقتی که خودت را با همین سامانه هوشی و حسی و ادراکی به اندازه یک الکترون کوچک کنی و وارد دنیای اتمها بشوی. آنجا میتوانی در زمان به عقب سفر کنی! میتوانی غیب شوی و جای دیگری ظاهر شوی! میتوانی غیب شوی و در دو جای دیگر و به با دو شکل متفاوت ظاهر شوی! میتوانی با یک نفر دست بدهی و هر دو غیب شوید و اما این کارها ی عجیب و غریب را فقط اینجا میتوانی انجام دهی. اما شبه علم اینها را میگیرد و به دنیای بزرگ اندازه ی زندگی ما نیز مرتبط میکند. دنیای شبه علم، دنیای قصه های هری پاتری و دنیای سینمای هالیوودی، این مفاهیم دقیق و مشخص دنیای علم و فیزیک را با همان اسامی گرفته، از داخل بکلی تغییر داده و در محتوایی تخیلی و در راستای اهداف و آمال و آرزوهای خود بکار میگیرند. به همین دلیل است که از فال بینی کوانتومی گرفته تا عرفان کوانتومی نیز میتوانند پا بر عرصه ظهور بگذارند. و انرژی سلولهای مغزی به انرژی نهان کیهانی متصل میشود تا آرزو ها را برآورده سازد. و همه و همه تنها به جادوی مسخ کردن چند واژه کاملاً مشخص و تعریف شده فیزیکی است در کاربردی تخیلی، واژه هایی چون " انرژی " و " کوانتوم " در یک کتاب نویسنده ای در توجیه کوانتایی بودن افکار مولانا چنین مینویسد:

" اگر فیزیک میخواهد به مسائل بزرگ فلسفی و متافیزیکی مانند اینکه عالم از چه بوجود آمده بپردازد نباید فقط به دنبال ریاضی و طرح نظرات محدود کراندار و مادی گرایانه علم بپردازد (یعنی همان قسمتی که احتمالاً نویسنده محترم از آن سر در نمی آورد) فیزیک باید با عرفان یعنی شناخت مسائل تجربی هستی آشتی کند و نیروی مکاشفه را به عنوان يك اصل در شناخت منطق انسان و باورهاي او بپذیرد "

حال آنکه هیچ يك از این درخواست های نویسنده محترم جزو حیطه دانش فیزیک نمیباشد و فیزیکدان را با آن کاری نیست. از چه زمانی و کدام دانشمند و فیزیکدانی مدعی بوده است که میخواهد به مسائل فلسفی و متافیزیکی (غیر فیزیکی !) بپردازد؟! که به نظر نویسنده محترم نباید به دنبال ریاضی و طرح نظرات محدود کراندار و مادی گرایانه علم بپردازد؟! و اگر فیزیکدانان قرار باشد به دنبال عرفان یعنی شناخت مسائل تجربی هستی بروند، به نظر نویسنده محترم، عارفان و فلاسفه باید به سراغ چه کاری بروند؟! و اگر میشد که فیزیکدانان به جای ترازو و نیروسنج، تلسکوپ و یا شتاب دهنده ذرات

با نیروی مکاشفه به اکتشاف بپردازند چرا عارفان قبلا این مسائل را کشف نکرده اند . اگر چه نویسندگان محترم این کتاب ، از کشف چند ذره بنیادی در اشعار مولانا خبر میدهند .

آن یکی ذره همی پرد به چپ و آن دگر سوی یمین اندر طلب

که دنباله همان دیدگاهی است که شعر زیبای هاتف اصفهانی را یعنی دل هر ذره را که بشکافی آفتابیش در میان بینی نشانی از کشف اتم توسط او می داند ! دیدگاهی که نمیداند اول آنکه قدمت فلسفه باور به وجود اتم به عنوان جزء تجزیه ناپذیر هر جسم به بیش از دو هزار سال پیش بر میگردد و دوم این شعر زیبا نیز تنها دلالت بر عظمت جهان موجود در هر ذره گیتی در نزد شاعر دارد و نه خبر از کشف ساختار اتم ، آنهم از نظر مدل بوهر ! تنها جای اریک فون دانیکن در اینجا خالی است که مدعی شود موجودات فضایی این اطلاعات را در اختیار شاعر گذاشته اند و چون جامعه علمی آمادگی درک این مطالب را نداشته شاعر به کنایه آنها را بیان کرده است ! و یا شاید هم شاعر در غاری دور افتاده به تصاویر و اطلاعاتی در مورد اتم برخورد کرده بوده است ! اینگونه نویسندگان متأسفانه به این نکته توجه نمیکنند که عظمت آثار مولانا یا حافظ و سعدی به ساختار علمی آنها نیست چرا که مولانا و حافظ و سعدی اساسا کاری به جهان علم نداشته اند اگرچه قطعا در حد اطلاعات زمانه خود بر آنها آگاه بوده اند . عظمت اشعار مولانا در این نیست که از آنها استنباط کنیم که وقتی میگوید ذره مقصودش الکترون است یا ضد آن پوزیترون !

این جهان جنگ است کل چون بنگری	ذره با ذره چو دین با کافری
آن یکی ذره همی پرد به چپ	و آن دگر سوی یمین اندر طلب
ذره ای بالا و آن دیگر نگون	جنگ فعلیشان ببین اندر رکون
پس بنای خلق بر اضداد بود	لاجرم ما جنگییم از ضر و سود
هست احوالم خلاف همدگر	هر یکی با هم مخالف در اثر
چونکه هر دم راه خود را میزنم	با دگر کس سازگاری چون کنم
موج لشکرهای احوالم ببین	هر یکی با دیگری در جنگ و کین
مینگر در خود چنین جنگ گران	پس چه مشغولی به جنگ دیگران
هست بی رنگی اصول رنگها	صلحها باشد اصول جنگها

آیا اکنون باز "ذره" را در این شعر الکترون یا پوزیترون میدانید ؟ اگر کسی مدعی شود مولوی بوده که کشف کرده است نور سفید مخلوط سایر رنگهاست (هست بی رنگی اصول رنگها) پاسخ شما چه خواهد بود ؟!

بنابراین پیروان شبه علم بهتر است شاخه جدیدی باز کرده و در آن به فعالیت بپردازند و اجازه بدهند تا فیزیکدانان در همان قلمرو تعریف شده خود به بررسی و مشاهده و نتیجه گیری از پدیده های ملموس جهان مادی بپردازند . و نتایج تلاش آنها به صورت برق و اتوموبیل ، هواپیما ، کشتی ، رایانه ، اینترنت ، تلفن همراه و خلاصه هزاران وسیله دیگر در اختیار همگان حتی مخالفان علم فیزیک و طرفداران شبه علم قرار بگیرد . و بگذارند تا مولوی و اشعارش نیز همان رنگ و بوی انسانی و عاطفی خود را حفظ کند . (نه همه اشعار این بزرگ که معدودی نیز کاملاً در جهتی عکس میباشند)

البته تنها فیزیک نیست که به این گرفتاری دچار است . حضور شبه علم را در همه علوم دیگر نیز میتوان یافت . بویژه علوم پزشکی . افرادی که هیچ اطلاعی از نحوه جذب مواد در بدن و نحوه تاثیر آنها بر فعالیتهای شیمیایی بدن ندارند ، چه به آسانی نسخه همه دردها و بیماریها را میپیچند . شنیده اند که دانشمندان این رشته ها از اثرات نامطلوب کمبود یون فلزات در بدن میگویند اما نمیدانند که تامین آنها با خوردن غذا در ظروف مسی (برای تامین مس مورد نیاز بدن) نه تنها تامین نمیشود که تماس غذا بویژه غذاهای ترش با فلز مس خطرناک نیز میباشد . به همین دلیل نیز در گذشته به صورت تجربی دریافته بودند که باید ظروف مسی را با لایه ای از قلع بپوشانند (قلع اندود ظروف مسی) اما دانشمند شبه علم که نمیتواند بپذیرد که جهان علم و دانش مدتهاست که از مرحله کوبیدن و مخلوط کردن مواد و کیمیاگری در زیر زمین خانه و ابداع نظریه و تجویز نسخه بر مبنای خیالات ذهنی عبور کرده است . (با وجود هوشمندانه بودن و اهمیت همه این موارد در رسیدن بشر به دانش و تمدن امروزی) در ذهنش تصور میکند لابد خوردن غذا در ظروف مسی و آهنی و یا حتی خوردن براده این فلزات ! و یا بستن دستبند مسی و انگشتر فلان سنگ و ... مشکل را حل میکند . در حالیکه مواد مورد نیاز بدن باید از راه های ویژه ای و در حالیکه در آب یا چربی محلول شده اند جذب بدن شوند و نه به صورت براده آهن یا مس ! توهم تاثیر نیروها و اشعه های نامرعی برخی سنگها و فلزات بخصوص انواع رنگی آنها ، از قدیمیترین باورهای نزد انسانها میباشند (اعتقاد به مانا) . مدارک بسیاری از انسانهای اولیه بدست آمده است که نشان دهنده باورها آنها به وجود نیروهای مرموز در برخی سنگها و اشیاء میباشد . نیرو هایی شفا بخش و یا مرگبار . امیدوارم اگر طرفدار اینگونه باورها هستید به واقعی بودن خطر رادیو اکتیو اورانیوم اشاره نکنید چرا که برای آنکه یک قطعه سنگ اورانیوم بخواهد از نظر تشعشع امواج رادیو اکتیو برای ما خطر ناک باشد باید دارای غلظت یا درجه خلوص بسیار بالایی باشد که چنین غلظتی در طبیعت وجود ندارد . البته شبه علم همواره در اینگونه موارد نوید میدهد که اکتشافات آینده نظرات آنها را تایید خواهد کرد !

چرا دانشمندان و یا مراکز علمی رسمی و معتبر نیز حاضر نیستند برخی نوشته های شبه علم را بخوانند و یا سخنانشان را بشنوند ؟

فرض کنید که نامه ای به دستتان برسد که مدعی شود امسال چهارشنبه سوری نداریم زیرا امسال روز سه شنبه به جمعه افتاده است! و از شما خواسته باشد که اگر باور ندارید تقویم خود را نگاه کنید!

یا شایع شود امشب سیاره مریخ به اندازه ماه دیده میشود!! (اگر در این مورد چیزی نمیدانید به بخش نجوم سایت مراجعه کنید) و یا اگر فردا ساعت 12 ظهر بر بالای بلند ترین آسمانخراش شهر بروید میتوانید دستتان را به خورشید یا ماه بزنید !!!

آیا شما حاضر هستید برای اثبات نادرستی این مسائل به تقویم مراجعه کنید؟! فردا ظهر کار و زندگی تان را رها کرده بالای آسمانخراش شهر بروید و یا شب به آسمان نگاه کنید تا ببینید آیا مریخ به اندازه ماه شده است یا نه؟ قطعاً برای رد این مهملات، نه تقویمتان را نگاه خواهید کرد و نه بالای ساختمان بلندی رفته و نه به آسمان نگاه خواهید کرد چرا که هر کدام را که انجام دهید عقل و خرد خود را به تمسخر گرفته اید. دانشمندان و یا مراکز علمی رسمی و معتبر نیز به همین دلیل حتی برخی نوشته ها را نمیخوانند. زیرا نویسندگان آنها در بهترین شرایط از اکتشافات چند هزار سال گذشته بی خبر هستند! هیچ فرد عاقلی در این جهان وقتش را برای چنین اعمالی تلف نمیکند. شما میتوانید تنها معدودی ساعت را در شبانه روز صرف دیدن و شنیدن و خواندن مطالب بکنید و انتخاب اینکه چه چیزی را ببینید یا بشنوید و بخوانید چیزی جز شرط عقل نیست. معدن چیان و جویندگان طلا خوارها سنگ و ریگ کف رودخانه را غربال میکنند و توجه خود را فقط به سنگهای با رنگ طلا معطوف میکنند و باقی را دور میریزند. دانشمندان نیز به این سخن که زمین صاف است زیرا اگر نباشد آبها و آدمهایش میریزند بیرون گوش نمیکند زیرا جواب این اشکال قرنهایست که داده شده است و منابع آن نیز به آسانی و وفور در اختیار هر جوینده ای. پس اگر کسی هنوز این را نمیداند، این مشکل اوست که اطلاعاتش را به روز کند. و چالش با چنین فردی جز اتلاف لحظات گرانبهای عمر نخواهد بود. (کتاب علم و نابخردی را در بخش کتابخانه سایت بخوانید تا بدانید چگونه میتوانید علمی بودن یا نبودن مطلبی را تشخیص دهید)

و البته چالش بین این دو دیدگاه نیز احتمالاً هرگز پایان نخواهد یافت چرا که یکی اول میبیند، بعد میپرسد، آنگاه می آزماید و در این آزمایش به چشم و گوش و احساسات خود نیز نه تنها توجه که اعتماد هم نمیکند، و سپس باور میکند. اما دیگری اول باور میکند، آنگاه چشمانش را میبندد و تنها به احساساتش تکیه کرده، به دنبال شاهد هایی همفکر میگردد و هرگز چیزی را که ممکن است باورهایش را خدشه دار کند نمی آزماید. و این است تفاوت دو دیدگاه علم و شبه علم و استناد و استشهاد. و همانطور که از قول آن شعبده باز کانادایی (3) بیان کردم:

" کسانی که بدون دلیل باور کرده اند را نمیتوان با دلیل قانع کرد "

مظفر شریعتی

اردیبهشت 1396

(این نوشته حاصل خلاصه سازی و ادغام حدود ده نوشته دیگر در این زمینه ها میباشد که در طول سالهای گذشته نوشته شده بودند و اکنون در این نوشته به صورت یکجا خلاصه شده اند .)

لطفا کتاب زیبای علم و نابخردی را در بخش کتابخانه سایت مطالعه فرمایید .

برای دریافت نسخه PDF کتاب QED در زمینه کوانتوم به این نشانی مراجعه کنید .

ویدئو هایی که پیشنهاد میکنم حتما ببینید :

بشقابهای پرنده 1 به همراه رازهای شعبده بازی

بشقاب پرنده ها 2

راز نورهایی که در زمان مرگ دیده میشود راز راه رفتن روی آتش راز مثلث برمودا و راز جزیره ای که منفجر شد

گفتگو با دکتر هلاکویی در مورد باورها

دکتر هلاکویی از سخنان درست نتیجه غلط بگیریم

جهل درمانی

خطاهای ذهن

روشهای سینمایی تاثیر بر مخاطب

مغز ما چگونه میبیند

تاثیر امواج زیر صوت در احساس وجود روح و حس وحشت

شبه علم شیفته راز است

تفاوتهای علم و شبه علم (از بخش سوم کیهان شناسی به زبان ساده)

کیهان شناسی به زبان ساده 1 کیهان شناسی به زبان ساده 2 کوانتوم کیهان شناسی به زبان ساده 3

سریال لاست از نگاهی دیگر

نقد فیلم راز توسط دکتر هلاکویی 1

نقد فیلم راز توسط دکتر هلاکویی 2

گزیده ای از فیلم راز

1 - در برخی شاخه های علمی چون دارو سازی فرایندهای بسیار پیچیده و زمان بری در نظر گرفته میشوند تا بتوان تاثیر روانی یک دارو را با تاثیر واقعی آن اشتباه نکرد ، به همین دلیل تولید و توزیع یک دارو پس از کشف آن باز هم سالهای بسیاری زمان میبرد . که تازه در این شاخه به دلیل آنکه هنوز بسیاری مطالب در ارتباط با فیزیولوژی انسانی شناخته شده نمیباشد هیچ قطعیتی نیز وجود ندارد . یک داروی بیهوشی یا بیحس کننده که در دندان پزشکی یا در یک عمل جراحی استفاده میشود با ضریب یک در هزار میتواند موجب مرگ شود . پزشک و سامانه پزشکی نیز این را میدانند - حتی بیمار نیز بر آن آگاه است - . اما چون این دارو در 99 درصد موارد درست عمل میکند ، استفاده از آن معقول به نظر میرسد . آن یک درصد یا یک در هزار و میلیون دیگر هم به دلیل وضعیت شیمیایی و ژنتیکی ویژه بیمار است که با این دارو هماهنگی ندارد که در حال حاضر امکان تشخیص آن در هنگام تجویز دارو وجود ندارد . (در آینده نه چندان نزدیک و نه چندان دور چنین خواهد شد و داروها بر مبنای ویژه گی های های ژنتیکی فرد تجویز خواهند شد البته اگر آینده ای در پیش روی بشر باشد !) . منظور از این مثال آن است که بدانیم در جهان علم تا چه اندازه دست به عصا و با احتیاط عمل میشود . اما در دیدگاه شبه علمی و یا اعتقادی هیچ توجهی به آمار موارد نقض کننده ی یک ادعا نمیشود . به یک خواب که تعبیر میشود استناد میشود ، اما به هزاران خوابی که تعبیر نمیشوند توجهی نمیشود . به یک یا حتی صدها مورد برآورده شدن آرزویی بر مبنای اتخاذ روشی تاکید میشود اما هزاران مورد کارساز نبودن آن شیوه در نظر گرفته نمیشود . به یک معجزه و نجات جانی در توجیه باوری استناد میشود ، اما به هزاران مرگ در کنار آن توجهی نمیشود .

2- ویدئو های در ارتباط با خطای چشم و ذهن آدمی اشاره شده در انتهای صفحه را حتما ببینید .

3- شعبده بازان بر اساس قوانین علمی و فیزیکی جلوه های بصری زیبایی خلق میکنند درست مانند جلوه های سینمایی هالیوودی با این تفاوت که شعبده بازان این جلوه ها را به صورت زنده اجرا میکنند اما هیچ شعبده بازی تا کنون ادعا نکرده است که این عملیات را با اتکا به نیروهای ماوراء الطبیعه انجام داده است . آیا اگر یکی از این افراد حقیقتا قادر بود واقعا يك جسم را از زمین بلند کند و یا چیزی را غیب کند و از این جور کارها . بر فرض که تمامی دانشگاهها و مراکز علمی و ناسا و ... به خاطر جمع نشدن کاسه و کوزه شان با انها مخالفت کنند آیا صاحبات قدرت که مسلما احمق نیستند

که اگر بودند قدرت نداشتند ، دیوانه بودند که برای اجرا و انجام شدن خواسته‌های خود و درمان دردهایشان به جای رفتن سراغ اینهمه مراکز علمی پر هزینه و پردرستر ، سراغ مرتاضان و رمالان و فالگیران نروند؟! . جالب است بدانید که وقتی این شعبده باز کاندایی شروع به افشاگری کارهای شعبده بازان کرد گروهی به شدت به او حمله کردند که او دروغ میگوید! آنها مدعی بودند که او واقعا با نیروهای ماوراءالطبیعه ارتباط دارد اما میخواهد این را انکار کند! از جمله او اغلب قاشقی را در جلوی چشمان تماشاگران با نیروی ذهن و نگاه کردن خم میکرد و به او میگفتند که او واقعا این کار را با نیروهای ماوراء الطبیعه انجام میدهد اما به دروغ میگوید نه!!

. حال آنکه همه مرتاض ها و شعبده بازهاي جهان همگي با هم حتي قادر به نقض يکي از قوانين ساده فیزیک نیز نبوده ،نیستند و نخواهند بود . و دوست نازنین من همین جادوي اینترنت و تلفن همراه تو و ماهواره و هواپیما و هزاران وسیله دیگر که بدون آنها تصور زندگی هم اکنون برایمان دشوار است حاصل کار کسائي است که به فیزیک معتقد هستند و علم و دانش . حال آنکه از میلیونها ساعت کار مرتاض ها و رمالها و جن گیر ها ... جز بدبختي و گرفتاري چیزی نصیب انسانها نشده است . شعبده بازان هنرمندان اهل دانشي هستند که خود نیز ادعای معجزه ندارند و نباید کار آنها را با مرتاض ها و جن گیر ها و رمال ها مقایسه کرد من هم کارشان را دوست دارم و دوست نیز دارم تا شگرد کار هایشان را هم ندانم چرا که در این صورت لطف آن از بین میرود .

در هر صورت دوست نازنینم . آسان ترین کار این است که اگر چیزی دیدي و یا شنیدی آن را به چیزی خارج از علم و خارج از قدرت دانش انسان و یا خارج از زمین نسبت دهیم و خودمان را راحت کنیم . همانطور که در طول تاریخ انسانها چنین کرده اند . روزي صدای رعد و برق آنها را وحشت زده و متعجب میکرد و میگفتند خدایان در آسمان دعوا میکنند و اکنون شما به این تصور میخندید . و یا اگر میگفتید ما دور خورشید میچرخیم به شما میخندیدند چرا که همه در آسمان میدیدند که خورشید دور ما میگردد . پس مواظب باشیم سخنهاي امروزمان هم اینگونه نباشند که آیندگان به ما بخندند که البته به خیلی از افکار ما همین امروز نیز بسیاری میخندند و ما نمیدانیم .

4- من 16 ساله بودم که کتابهاي اریک فون دانیکن مانند " اربابه خدایان " و "یا" پرده از رازها برکنار میشود" را خواندم و اتفاقا بسیار هم مجذوب آنها شدم . و از اینکه سرانجام پاسخ بسیاری از پرسش های ذهنم را یافته بودم در پوست خود نیز نمیگنجیدم . در آن ایام نوجواني ، عشق به مسائل شبه علمی! و یا معما گونه اي چون مثلث برمودا و اهرام مصر و ... اریک فون دانیکن و کتابهایش را برای من به مرجعي محبوب بدل کرده بود . بطوري که گاه احساس میکردم که پاسخ همه چیز را میتوانم در کتابهاي فون دانیکن (1) و از آن مهمتر دیدگاه او به دنیا و مسائلیش پیدا کنم . دیگر همه چیز آسان شده بود . هر پرسشی که در ذهن داشتم پاسخش با موجودات فضایی و بشقابهاي پرنده داده میشد! این ستونهاي عظیم را چه کسی ساخته است؟ موجودات فضایی! چرا این ینجوري هست؟ موجودات

فضایی! آن نور یا صدا در آسمان چه بود؟ بشقاب پرنده! و مصیبت بزرگ این بود که احساس میکردم چون همه چیز را میدانم نیاز به مطالعه کتابهای دیگری هم ندارم! و خلاصه تبدیل شده بودم به فردی که برای هر پرسشی، پاسخ قاطعی داشت و آن پاسخ نیز موجودات فضایی و بشقاب پرنده بودند!

اما خوشبختانه کنجکاو و یا به قولی فضولی کودکی من متوقف نشد و من ذهن خودم را بر روی سایر نوشته ها و کتاب ها نیز نبستم و لذا سالها بعد وقتی مطالب بسیار بیشتری را خواندم و آموختم، دانستم که برای همه پرسش هایی که اریک فون دانکن مطرح ساخته است پاسخ های قانع کننده بسیاری وجود دارد که نه به موجودات فضایی مربوط میشود و نه به بشقاب های پرنده.

ضمناً بد نیست بدانید ([نقل از دکتر نیری](#)) است و شخصاً در این مورد اطلاعی ندارم. در مورد این پروژه [در این نشانی](#) نیز میتوانید اطلاعاتی بدست آورید (که عنوان شدن موضوع بشقاب های پرنده و موجودات فضایی اولین بار از سوی آمریکا و در زمان جنگ سرد با شوروی حدود سال 1947 تا 1949 یعنی دو سال بعد از انفجار بمب های اتمی آمریکا در هیروشیما، مطرح شد و دلیل آن این بود که دولت آمریکا که صاحب بمب اتم شده بود نگران دستیابی شوروی به این بمب بود اما در آن زمان هنوز ماهواره های جاسوسی بوجود نیامده بودند. لذا دانشمندان آمریکایی بر اساس یک اصل علمی راهی یافته بودند تا بتوانند صدای ناشی از انفجار یک بمب اتمی را در ارتفاع مشخصی از هوا رد یابی کنند (درست همانطور که برخی امواج رادیویی به دلیل بازتاب در لایه یونیسفر جو در نقاط بسیار دوری قابل دریافت میشوند) به این منظور میکروفونهای عظیمی به شکل بشقابهای عظیمی ساخته و توسط بالنهاى هواشناسی به ارتفاع ویژه ای میفرستادند. ظاهراً یکی از این میکروفون ها سقوط میکند و آمریکا از ترس مشکوک شدن جاسوسان شوروی نسبت به اتصال میکروفون های عظیم به این بالونها، برای آنکه اذهان از اینکه این دیگر چه وسیله ای است منحرف شود اعلان کردند که این یک سفینه از کرات دیگر است و داستان بشقابهای پرنده آغاز شد. همانطور که [گفتم نقل از دکتر نیری](#) است و شخصاً در این مورد اطلاعی ندارم. در مورد این پروژه [در این نشانی](#) نیز میتوانید اطلاعاتی بدست آورید

البته موارد دیگری از دلیل توجه به بشقابهای پرنده را نیز در ویدئو هایی که معرفی شده اند میتوانید ببینید.

5- انشتین با نسبیت خود نشان داد که همه عقایدی که همه بدان عادت کرده بودند و با توجه به عقل سلیم غیر قابل انکار بودند، همه اشتباه و نادرست بودند! زیرا فقط ناشی از حرکت کند ما انسانها و دنیای اطرافمان بود که به آن عادت کرده بودیم. انشتین نشان داد که دیدگاه ما نسبت به فضا و زمان اشتباه است و زمان بین دو اتفاق به فاصله آنها از هم نیز ارتباط دارد! و عجیب تر آنکه به به سرعت ناظر هم نسبت به واقعه بستگی دارد. انشتین نشان داد که یک ساعت جهانی با ضربان منظم و یکسان بر جهان حاکم نیست و حرکت ما میتواند آهنگ تغییر زمان را برایمان تغییر دهد! و آنچه او گفت و زمانی با عقل سلیم جور در نمی آمد اکنون جزو اصول قطعی و اساسی است که اگر در نظر گرفته نشود خطای سامانه موقعیت یاب

ماهواره ای GPS از چند سانتیمتر در کارهای نظامی و چند متر در امور معمولی، به چندین کیلومتر حتی تا دهها کیلومتر افزایش یافته و وجودش بی خاصیت میشود. در صورت تمایل ضمیمه نوشتاری مجموعه نجوم به زبان ساده را مطالعه کنید.